نمازهای سه‌گانه

بشارت عظمی

آنکه درایامی که احکام از سماء مشیت مولی الانام نازل بعضی ارسال شد وبعضی حسب الامر از کتاب اخذشد از جمله صلوه بودتا دراین حین امام وجه حاضر توجه الی وجه المحبوب وقال انا اردنا ان نمن علی علی قبل اکبر علیه بهائی مره اخری آیات منزله درسنین قبل که مخصوص صلوه نازل شده بفرست وبنویس لعمرالله نفحات عاشقین را جذب نماید وساکنین را به اهتزاز آرد ومنصفین را حیات بخشد ولکن " اول " هر هنگام وهروقت که انسان درخود حالت اقبال وخضوع مشاهده نماید به عمل آرد ، و" ثانی " دربامداد وحین زوال و"اصیل"[2] و " ثالث " از زوال به زوال .

۱- ظهر ۲- بین عصر وغروب

۱ـ صلوة کبیر

هُوَ اَلْمُنْزِلُ	اوست نازل کننده
اَلْغَفُورُ	آمرزنده
اَلرَّحِيمُ	مهربان
لِلْمُصَلِّي	برنماز گزار است
اَنْ يَقُومَ	که بایستد
مُقْبِلاً اِلَى اللّٰهِ	روی به پروردگار
وَاِذا	وهنگامی که
قامَ	ایستاد
وَاسْتَقَرَّ	وقرار گرفت
فِي مَقامِهِ	درجایگاه خویش
يَنْظُرُ	نظر کند
اِلَى اَلْيَمِينِ	به جانب راست
وَالشِّمالِ	وچپ
كَمَنْ	همانند کسی که
يَنْتَظِرُ	انتظار می کشد

رَحْمَةَ رَبِّهِ	رحمت پروردگارش
الرَّحْمٰنِ	بخشنده
الرَّحِيمِ	مهربان
ثُمَّ	سپس
يَقُولُ	بگوید

* * *

يَا إِلٰهَ الْأَسْمَاءِ	ای خدای اسماء(همه اسمها)
وَفَاطِرَ السَّمَاءِ	وخالق آسمان (همه آسمانها)
أَسْأَلُكَ	سؤال می کنم ازتو (درخواست می نمایم)
بِمَطَالِعِ غَيْبِكَ	بحق مطالع غیبت (مظاهر امرت)
الْعَلِيِّ	(که) بلندپایه وارجمند (اند)
الْأَبْهَىٰ	باشکوه ترین
بِأَنْ تَجْعَلَ	که قرار دهی
صَلَاتِي	نماز م را
نَاراً	آتشی
لِتُحْرِقَ	تا بسوزاند

حُجُبَاتِیَ الَّتِی	حجابهایم راکه (پرده‌هایی که)
مَنَعَتْنِی	منع نموده‌مرا
عَنْ	از
مُشَاهَدَةِ جَمَالِکَ	دیدار جمال تو
وَنُوراً یَدُلُّنِی	ونوری که‌مرا رهبری کند
اِلَی	به‌جانب
بَحْرِ وِصَالِکَ	دریای وصال تو
*	* *
ثُمَّ	سپس
یَرْفَعُ	بالا برد
یَدَیْهِ	دودستش را
لِلْقُنُوتِ	بجهت قنوت
لِلّٰهِ تَبَارَکَ وَ	برای خداوندتبارک وتعالی (خداوند
تَعَالَی	پاک ومقدس وارجمند)
وَیَقُولُ	وبگوید

يَا مَقْصُودَ ٱلْعَالَمِ	ای مقصود عالمیان
وَمَحْبُوبَ ٱلْأُمَمِ	ومحبوب امت ها
تَرَانِی	مرا می بینی
مُقْبِلاً إِلَيْكَ	(که) درحالت اقبال بسوی تو (ام)
مُنْقَطِعاً	گسسته ودل کنده
عَمَّا سِوَاكَ	از ما سوای تو (از غیرتو)
مُتَمَسِّكاً	متشبّث
بِحَبْلِكَ	به ریسمان تو
ٱلَّذِی بِحَرَكَتِهِ	(ریسمانی) که با حرکت آن
تَحَرَّكَتِ ٱلْمُمْكِنَاتُ	بحرکت آمده اند تمام ممکنات
أَیْ رَبِّ	ای خدای من
أَنَا عَبْدُكَ	من بنده تو ام
وَٱبْنُ عَبْدِكَ	وپسر بنده تو
أَكُونُ حَاضِراً قَائِماً	حاضر وقائم هستم
بَيْنَ آيَادِی مَشِيَّتِكَ	بین دستهای مشیت تو
وَإِرَادَتِكَ	وارادهٔ تو
وَمَا أُرِيدُ	ونمی خواهم

اِلّا رِضائَکَ	جزرضای تورا
اَسْأَلُکَ	ازتوسؤال می کنم (درخواست می کنم)
بِبَحْرِ رَحْمَتِکَ	بدریای رحمتت
وَشَمْسِ فَضْلِکَ	وخورشیدفضل وبخشش
بِاَنْ تَفْعَلَ بِعَبْدِکَ	به اینکه رفتار نمایی به بنده ات
مٰا تُحِبُّ وَتَرْضیٰ	آنطورکه دوست داری وراضی هستی
وَعِزَّتِکَ اَلْمُقَدَّسَةِ	قسم به عزتت که مقدّس است ووالاتراست
عَنِ الذِّکْرِ وَالثَّنٰاءِ	ازذکروستایش
کُلَّمٰا	هرآنچه
یَظْهَرُ	ظاهرگردد
مِنْ عِنْدِکَ	ازنزدتو
هُوَمَقْصُودُقَلْبِی	اوست مقصودقلب من
وَمَحْبُوبُ فُؤٰادِی	ومحبوب دل من
اِلٰهِی اِلٰهِی	خدای من ، خدای من
لاٰ تَنْظُرْ	نظرمفرما
اِلیٰ آمالِی	بسوی آرزوهای من
وَاَعْمالِی	واعمال من

بَـلْ	بلکـه
اِلٰی اِرٰادَتِـکَ	بهٔ ارادهٔ خودت
اَلَّتِی	کـه
اَحٰاطَتِ السَّمٰوٰاتِ	احاطه نموده آسمانها
وَالْاَرْضَ	وزمین (را)
وَاسْمِـکَ اَلْاَعْظَـمِ	قسم بهٔ اسم اعظمت
یٰا مٰالِکَ اَلْاُمَـمِ	ای مالک همهٔ امم
مٰا اَرَدْتُ	نخواستهٔ ام
اِلّٰا مٰا اَرَدْتَـهُ	جزآنچه را که تو خواستهٔ ای
وَلٰا اُحِـبُّ	ودوست ندارم
اِلّٰا مٰا تُحِـبُّ	جزآنچه را که تو دوست بداری

* * *

ثُـمَّ یَسْجُـدُ	سپس سجده کنـد
وَیَقُـولُ	وبگویـد

سُبْحٰـنَـکَ	پاک ومنزّهـی تو
مِنْ اَنْ تُوصَـفَ	از اینکه وصف شوی
بِوَصْفِ مٰا سِواکَ	بوصـف غیرخود
اَوْتُعْـرَفَ	یا شناخته‌شوی (ودرک شوی)
بِعِرفٰا نِ دوُنـِکَ	با شناخت وادراک غیرخودت
*	* *
ثُـمَّ یَقُومُ	سپس بایستـد
وَیَقـُولُ	وبگویـد
اَیْ رَبِّ	ای پروردگارمن
فَاجْعَـلْ	پس قرارده
صَلٰاتِـی	نمازم (را)
کَوْثَـرَاَلْحَیَوٰا نِ	چشمه‌آب حیات وزندگانی
لِیَبْقـٰی بِـهٖ	تا با آن باقی بماند
ذٰا تِـی	ذات من
بِدَوٰا مِ سَلْطَنَتِکَ	بدوام سلطنت تو (مادام که‌سلطنت توباقی است)

وَيَذْكُرَكَ	وذکرنما یدتورا
فِي كُلِّ عَالَمٍ	درهرعالمی
مِنْ عَوَالِمِكَ	ازعوالم تو

* * *

ثُمَّ يَرْفَعُ	سپس بالا برد
يَدَيْهِ	دودستش را
لِلْقُنُوتِ	برای قنوت
مَرَّةً أُخْرَىٰ	باردیگر
وَيَقُولُ	وبگوید

* * *

يَا مَنْ	ای کسیکه
فِي فِرَاقِكَ	درفراق تو
ذَابَتِ الْقُلُوبُ	ذوب گشتنددلها
وَالْأَكْبَادُ	وجگرها
وَبِنَارِ حُبِّكَ	وبه آتش محبتت
اشْتَعَلَ	مشتعل وشعله ورگردیدند
مَنْ فِي الْبِلَادِ	همه آنانکه ساکنند درشهرها (همه عالم)

اَسْأَلُکَ	ازتوسؤال می کنم (درخواستمی نمایم)
بِاَسْمِکَ اَلَّذِی	(بِحَقِّ) آن اسمت که
بِهِ سَخَّرْتَ اَلْآفَاقَ	توسط آن آفاق را مسخّرنمودی
بِاَنْ لاٰ تَمْنَعَنِی	به اینکه مرا منع ننمایی
عَمَّا عِنْدَکَ	ازآنچه نزدتوست
یٰا مالِکَ اَلرِّقابِ	ای مالک بندگان
اَیْ رَبِّ	ای پروردگارمن
تَرَی اَلْغَرِیبَ	این غریب را می نگری
سَرْعَ	شتافته است (درحال شتاب است)
اِلیٰ وَطَنِهِ اَلْاَعْلیٰ	به جانب وطن اعلای خویش
ظِلَّ قِبابِ عَظَمَتِکَ	درسایه گنبدهای عظمتت
وَجِوارَ رَحْمَتِکَ	ودرپناه رحمتت
وَاَلْعاصِیَ	واین گناهکاررا (می بینی)
قَصَدَ	قصدنموده (طلب نموده)
بَحْرَ غُفْرانَکَ	دریای بخششت
وَاَلذَّلِیلَ	واین ذلیل را (می نگری که طلب نموده)
بِساطَ عِزِّکَ	بساط عزّتت

وَٱلْفَقِيرَ	واین فقیررا (که‌قصدنموده)
أُفُقَ غَنَائِكَ	افق بی نیازیت
لَكَ ٱلْأَمْرُ	امرازآن توست
فِيمَا تَشَاءُ	درآنچه‌بخواهی
أَشْهَدُ	گواهی می دهم
أَنَّكَ	اینکه‌تو
أَنْتَ ٱلْمَحْمُودُ	تویی ستوده
فِي فِعْلِكَ	درکردارت
وَٱلْمُطَاعُ	واطاعت شده
فِي حُكْمِكَ	درحکمت
وَٱلْمُخْتَارُ	وصاحب اختیار
فِي أَمْرِكَ	درامرت

* * *

ثُمَّ يَرْفَعُ	سپس بالا برد
يَدَيْهِ	دودستش را
وَيُكَبِّرُ	وتکبیرگوید (اللهابهی بگوید)
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	سه‌مرتبه

ثُمَّ يَنْحَنِي　　آنگاه خم شود

لِلرُّكُوعِ　　بجهت رکوع

لِلّٰهِ تَبٰارَكَ وَتَعٰالٰى برای خدا وندتبارک وتعالی

وَيَقُولُ　　وبگوید

*　　*　　*

يٰا اِلٰهِي　　ای خدای من

تَرٰى　　می بینی

رُوحِي　　روحم را

مُهْتَزّاً　　(چگونه) لرزان ومتحرّک (شده است)

فِي جَوارِحِي　　درا عضایم

وَاَرْكانِي　　وارکانم

شَوْقاً لِعِبادَتِكَ　　بخاطرشوق عبادت تو

وَشَغَفاً لِذِكْرِكَ　　وعشق بهذکرتو

وَثَنائِكَ　　وثنای تو

وَيَشْهَدُ　　وگواهی می دهد

بِما　　بهآنچه

شَهِدَ بِهِ　　گواهی دادبهآن

لِسانُ اَمْرِکَ	زبان امرتو
فِی مَلَکُوتِ بَیانِکَ	درملکوت بیان تو
وَجَبَرُوتِ عِلْمِکَ	وجبروت علم تو
اَیْ رَبِّ	ای پروردگارمن
اُحِبُّ	دوست دارم
اَنْ اَسْأَلَکَ	که بخواهم ازتو
فِی هٰذَا الْمَقامِ	دراین جایگاه
کُلَّ ما عِنْدَکَ	هرآنچه درنزدتواست
لِاِثْباتِ فَقْرِی	برای اثبات فقرخویش
وَاِعْلاءِ عَطائِکَ	واعلاء عطای تو
وغَنائِکَ	وبی نیازی تو
وَاِظْهارِ عَجْزِی	واظهارعجزخویش
وَاِبْرازِ قُدْرَتِکَ	وآشکارنمودن قدرت تو
وَاقْتِدارِکَ	وتوانائیست
*	* *
ثُمَّ یَقُوم	سپس بایستد
وَیَرْفَعْ	وبالا برد

يَدَيْهِ	دودستش را
لِلْقُنُوتِ	برای قنوت
مَرَّةً بَعْدَ اُخْرىٰ	برای بار دوّم
وَيَقُولُ	وبگوید

* * *

لٰا اِلٰـهَ	نیست خدایی
اِلّٰا اَنْتَ	جزتو (که)
اَلْعَزِيزُ اَلْوَهّٰابُ	عزیزوبسیار بخشنده (ای)
لٰا اِلٰـهَ	نیست خدایی
اِلّٰا اَنْتَ	جزتو
اَلْحٰاكِمُ	حکم کننده
فِی اَلْمَبْدَأِ	درآغاز
وَاَلْمَآبِ	وسرانجام
اِلٰهِی اِلٰهِی	خدای من ، خدای من
عَفْوُكَ	بخشش تو
شَجَّعَنِی	مرا شجاع کرد
وَرَحْمَتُكَ	ورحمت تو

قَوَّتْنِی	مرا قدرتمندنمود
وَنِدَائُکَ	وندای تو
اَیْقَظَنِی	مرا بیدار کرد
وَفَضْلُکَ	وفضل تو
اَقَامَنِی	مرا برپا داشت
وَهَدَانِی اِلَیْکَ	وبسوی توهدایت کرد
وَاِلَّا	وگرنه
مَالِی وَشَأْنِی	من کیستم با این شأن ومقام
لِاَقُومَ	که بایستم
لَدَیْ	نزد
بَابِ	دروازه
مَدْیَنِ	شهر
قُرْبِکَ	قرب تو
اَوْاَتَوَجَّهَ	یا توجه‌نمایم
اِلَی اَلْاَنْوَارِ اَلْمُشْرِقَةِ	به‌انواری که‌تابان است
مِنْ	از
اُفُقِ سَمَاءِ اِرَادَتِکَ	افق آسمان اراده‌تو

اَیْ رَبِّ	ای پروردگار من
تَرَی اَلْمِسْکِینَ	این مسکین را می بینی
یَفْزَعُ	(که) می کوبد
بِاَبَ فَضْلِکَ	درفضلت
وَاَلْفانِیَ یُرِیدُ	واین فانی را (می نگری) که طلب نموده
کَوْثَرَ اَلْبَقاءِ	چشمه آب حیات جاودانی را
مِنْ اَیادِی	ازدستهای
جُودِکَ	بخششت
لَکَ اَلْاَمْرُ	ازآن توست امروفرمان
فِی کُلِّ اَلْاَحْوالِ	درهمه احوال
یا مَوْلَی اَلْاَسْماءِ	ای مولای همه اسمها
وَلِیَ اَلتَّسْلِیمُ	وسزاوار من است تسلیم
وَاَلرِّضاءُ	ورضا (دربرابر اراده تو)
یا فاطِرَ السَّماءِ	ای خالق آسمان (ها)

* * *

ثُمَّ یَرْفَعُ	سپس بالا برد
یَدَیْهِ	دودستش را
ثَلٰاثَ مَرّٰاتٍ	سه مرتبه
وَیَقُولُ	وبگوید
اَللّٰهُ اَعْظَمُ	خداوندبزرگتراست
مِنْ کُلِّ عَظِیمٍ	ازهربزرگی
ثُمَّ یَسْجُدُ	آنگاه سجده کند
وَیَقُولُ	وبگوید

* * *

سُبْحانَکَ	پاک ومنزهی تووبالاتری
مِنْ اَنْ تُصْعَدَ	ازاینکه بالا رود
اِلیٰ سَمٰاءِ قُرْبِکَ	به آسمان قرب تو
اَذْکٰارُ الْمُقَرَّبِینَ	ذکرهای مقرّبین
اَوْاَنْ تَصِلَ	یا اینکه برسد
اِلیٰ فِنٰاءِ بٰابِکَ	به ساحت درگاه تو
طُیُورُاَفْئِدَةِ الْمُخْلِصِینَ	پرنده‌های قلوب مخلصین
اَشْهَدُ	گواهی می دهم

اَنَّکَ	اینکه‌تو
کُنْتَ	بوده‌ای
مُقَدَّساً	پاک وعاری
عَنِ اَلصِّفاتِ	ازهمه‌صفات
وَمُنَزَّهاً	ومنزه‌ووالا
عَنِ اَلْاَسْماءِ	ازهمه‌اسماء
لااِلٰهَ	نیست خدایی
اِلّا اَنْتَ	جزتو
اَلْعَلِیُّ	بلندمرتبه ، ارجمند
اَلْاَبْهیٰ	باشکوه‌ترین

* * *

ثُمَّ یَقْعُدُ	سپس بنشیند
وَیَقُولُ	وبگوید

* * *

اَشْهَدُ	گواهی می دهم
بِمٰا شَهِدَتِ اَلْاَشیاءُ	به‌آنچه‌گواهی دادندهمه‌اشیاء
وَاَلْمَلَأُ اَلْاَعْلیٰ	وملأ اعلی (گروه‌بالا)

وَٱلْجَنَّةُ ٱلْعُلْيَا	وبهشت برین
وَعَنْ وَرَائِهَا	وا زپی آن
لِسَانُ ٱلْعَظَمَةِ	لسا ن عظمت
مِنَ ٱلْاُفُقِ ٱلْاَبْهٰى	ا زا فق ا بهی
اَنَّكَ	اینکه تو
اَنْتَ اللّٰهُ	تویی خدا
لَا اِلٰهَ	نیست خدا یی
اِلَّا اَنْتَ	بجز تو
وَالَّذِى	وآنکس که
ظَهَرَ	ظا هرشد
اِنَّهُ هُوَ السِّرُّ ٱلْمَكْنُونُ	ا وست هما ن را زپنها نی
وَٱلرَّمْزُ ٱلْمَخْزُونُ	ورمزپوشیده (ا ی)
ٱلَّذِى	که
بِهِ اُقْتُرِنَ	توسط ا ومقترن گشته (پیوندیا فته)
ٱلْكَافُ	حرف کا ف
بِرُكْنِهِ ٱلنُّونِ	به ستون وپا یه ا ش حرف نون
اَشْهَدُ	گوا هی می دهم

اَنَّهُ هُوَ اَلْمَسْطُورُ	اینکه او همانست که نوشته شده
مِنَ اَلْقَلَمِ اَلْاَعْلَى	از قلم اعلی
وَاَلْمَذْكُورُ	و او همانست که ذکر شده
فِي كُتُبِ اللّٰهِ	در کتابهای خداوند
رَبِّ اَلْعَرْشِ وَاَلثَّرَى	پروردگار عرش بالا و زمین پست

* * *

ثُمَّ يَقُومُ مُسْتَقِيماً	آنگاه بایستد مستقیم
وَيَقُولُ	وبگوید

* * *

يَا اِلٰهَ اَلْوُجُودِ	ای خدای هستی
وَمَالِكَ اَلْغَيْبِ	و مالک پنهان
وَاَلشُّهُودِ	و آشکار
تَرَى	می بینی
عَبَرَاتِي	اشکهایم را
وَزَفَرَاتِي	و آههایم
وَتَسْمَعُ	و می شنوی

ضَجِيجِي	نالهام را
وَصَرِيخِي	وفريادم را
وَحَنِينَ فُؤَادِي	ونالهدلم
وَعِزَّتِكَ	قسم بهعزّتت
أَجْتِرَاحَاتِي	گناهانم
أَبْعَدَتْنِي	دورنمودهاست مرا
عَنِ ٱلتَّقَرُّبِ	ازتقرّب
إِلَيْكَ	بهتو
وَجَرِيرَاتِي	ومعاصیِ من
مَنَعَتْنِي	مرا بازداشته
عَنِ ٱلْوُرُودِ	ازوارد گشتن
فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ	درساحت قدس تو
أَيْ رَبِّ	ای پروردگارمن
حُبُّكَ	محبّت تو
أَضْنَانِي	غنی نمودهاست مرا
وَهِجْرُكَ	وجدایی تو
أَهْلَكَنِي	هلاک کردهاست مرا

وَبُعْدُكَ	ودوری تو
اَحْرَقَنِی	سوزانده است مرا
اَسْأَلُکَ	ازتوتقاضا می نمایم
بِمَوْطِئِ قَدَمَیْکَ	به‌حق جایگاه‌قدمهایت
فِی هٰذَا الْبَیْدَاءِ	دراین بیابان
وَبِلَبَّیْکَ لَبَّیْکَ	وبه‌لَبَّیک لَبَّیک گفتن برگزیدگانت
اَصْفِیَائِکَ	لَبَّیک گفتن : یعنی اجابت وقبول دعوت حق نمودن
فِی هٰذَا الْفَضَاءِ	دراین فضا
وَبِنَفَحَاتِ وَحْیِکَ	وبه‌بوهای خوش وحیت
وَنَسَمَاتِ فَجْرِ ظُهُورِکَ	ونسیمهای صبح ظهورت
بِاَنْ تُقَدِّرَ	که مقدّرگردانی
لِی	برای من
زِیَارَةَ جَمَالِکَ	زیارت جمالت را
وَالْعَمَلَ بِمَا فِی کِتَابِکَ	وعمل به‌آنچه‌آمده‌درکتابت

* * *

ثُمَّ يُكَبِّرُ	سپس تکبیر بگوید
ثَلاثَ مَرّاتٍ	سه بار
وَيَرْكَعُ	وبه رکوع برود
وَيَقُولُ	وبگوید

* * *

لَكَ ٱلْحَمْدُ	حمد وسپاس سزاوار توست
يا إلٰهي	ای خدای من
بِما أَيَّدْتَنِي	به خاطر آنکه تأییدنمودی مرا
عَلٰى ذِكْرِكَ	بر ذکر خود
وَثَنائِكَ	وثنای خود
وَعَرَّفْتَنِي	وبه من شناساندی
مَشْرِقَ آياتِكَ	محل اشراق آیات خود
	(مظهر ظهور)
وَجَعَلْتَنِي	وقرار دادی مرا
خاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ	خاضع نسبت به مقام پروردگاریت
وَخاشِعاً لِأُلُوهِيَّتِكَ	وفروتن نسبت به مقام خدا وندیت

وَمُعْتَرِفاً بِمٰا	وا عترا ف کننده به آنچه
نَطَقَ بِهِ	نطق نمود به آن
لِسٰانُ عَظَمَتِکَ	لسا ن عظمتت
*	* * *
ثُمَّ یَقُومُ	سپس با یستد
وَیَقُولُ	وبگوید
*	* * *
إِلٰهِی إِلٰهِی	خدا ی من ، خدا ی من
عِصْیانِی	گنا ه من
أَنْقَضَ ظَهْرِی	پشتم را شکسته ا ست
وَغَفْلَتِی	وبی خبری من
أَهْلَکَتْنِی	مرا هلاک نموده ا ست
کُلَّمٰا أَتَفَکَّرُ	هرزما ن فکرمی کنم
فِی سُوءِ عَمَلِی	دربدی کردا رخود
وَحُسْنِ عَمَلِکَ	وخوبی رفتا رتو
یَذُوبُ کَبِدِی	جگرم می گدا زد

وَيَغْلِي ٱلدَّمُ فِي عُرُوقِي	وخون دررگها یم بەجوش می آید
وَجَمَالِكَ	قسم بەجمالت
يَا مَقْصُودَ ٱلْعَالَمِ	ای مقصودعالمیان
إِنَّ ٱلْوَجْهَ	همانا این روی (رویم)
يَسْتَحْيِي	حیا وشرم می نماید
أَنْ يَتَوَجَّهَ	کەتوجەنماید
إِلَيْكَ	بەسوی تو
وَأَيَادِيَ ٱلرَّجَاءِ	ودستهای امید
تَخْجَلُ	خجالت می کشد
أَنْ تَرْتَفِعَ	کەبلندشود
إِلَى	بەسوی
سَمَاءِ كَرَمِكَ	آسمان کرم تو
تَرَىٰ	می بینی
يَا إِلٰهِي	ای خدای من
عَبَرَاتِي	اشکهایم را
تَمْنَعُنِي	(کەچگونە) بازمی داردمرا
عَنِ ٱلذِّكْرِ وَالثَّنَاءِ	ازذکروثناء (تو)

يٰا رَبَّ ٱلْعَرْشِ	ای پروردگار عرش بالا
وَٱلثَّرٰى	وزمین پست
اَسْأَلُكَ	ازتوسؤال می کنم (درخواست می نمایم)
بِآيَاتِ مَلَكُوتِكَ	به نشانه های عالم ملکوتت
وَاَسْرَارِ جَبَرُوتِكَ	وراز های عالم جبروتت
بِاَنْ تَعْمَلَ بِاَوْلِيَائِكَ	که با دوستانت عمل نمایی
مَا يَنْبَغِي لِجُودِكَ	آنطورکه سزاوار بخشش توست
يٰا مَالِكَ ٱلْوُجُودِ	ای مالک هستی
وَيَلِيقُ لِفَضْلِكَ	وشایسته فضل توست
يٰا سُلْطَانَ ٱلْغَيْبِ	ای سلطان پنهان
وَٱلشُّهُودِ	وآشکار
*	* *
ثُمَّ يُكَبِّرُ	سپس تکبیرگوید
ثَلٰاثَ مَرَّاتٍ	سه مرتبه
وَيَسْجُدُ	وسجده کند
وَيَقُولُ	وبگوید

لَکَ اَلْحَمْدُ	حمدوستایش شایسته توست
یٰا اِلٰهَنٰا	ای خدای ما
بِمٰا اَنْزَلْتَ	به‌خاطر آنکه‌نازل فرمودی
لَنٰا	برای ما
مٰا یُقَرِّبُنٰا	آنچه‌ما را نزدیک می کند
اِلَیْکَ	به‌سوی تو
وَیَرْزُقُنٰا	ومرزوق می سازدما را
کُلَّ خَیْرٍ اَنْزَلْتَهُ	(از) تمام خوبیهایی که‌نازل نمودی آنها را
فِی کُتُبِکَ	درکتابهایت
وَزُبُرِکَ	ونوشته‌هایت
اَیْ رَبِّ	ای پروردگارمن
نَسْأَلُکَ	ازتوسؤال می نمایم، درخواست می کنم
بِاَنْ تَحْفَظَنٰا	که‌ما را حفظ فرمایی
مِنْ جُنُودِ الظُّنُونِ	ازلشکریان گمانها
وَالْاَوْهٰامِ	و وهمها

اِنَّکَ	همانا تو
اَنْتَ اَلْعَزِیزُ	تویی عزیز (قوی)
اَلْعَلّامُ	بسیار دانا
*	* *
ثُمَّ یَرْفَعُ	سپس بلندنماید
رَأْسَهُ	سرش را
وَیَقْعُدُ	وبنشیند
وَیَقُولُ	وبگوید
*	* *
اَشْهَدُ	گواهی می دهم
یٰا اِلٰهِی	ای پروردگارمن
بِمٰا شَهِدَبِهِ	بهآنچهگواهی داد (ند) بهآن
اَصْفِیائُکَ	برگزیدگان تو
وَاَعْتَرِفُ	واعتراف می کنم
بِمَا اَعْتَرَفَ بِهِ	بهآنچهاعتراف نمود (ند) بهآن

اَهْلُ الْفِرْدَوْسِ الْاَعْلٰی	اهل فردوس اعلی
وَالْجَنَّةِ الْعُلیا	وبهشت برین
وَالَّذِیْنَ	وآنانکه
طَافُوا	طواف نمودند
عَرْشَکَ الْعَظِیْمَ	عرش بزرگت را
اَلْمُلْکُ وَالْمَلَکُوْتُ	پادشاهی وملکوت
لَکَ	ازآن توست
یَا اِلٰهَ الْعَالَمِیْنَ	ای خدای عالمیان

* * *

۲- وضو

وَمَنْ اَرَادَ	وکسی که اراده نمود
اَنْ یُصَلِّیَ	که نماز گزارد
لَهُ اَنْ یَغْسِلَ	براوست که بشوید
یَدَیْهِ	دودستش را
وَفِی حِیْنِ الْغَسْلِ	ودرهنگام شستن
یَقُوْلُ	بگوید

اِلٰهی	خدای من
قَوِّیَدِی	بەدستم نیرودە
لِتَأْخُذَ	تا بگیرد
کِتٰابَکَ	کتاب تورا
بِاَسْتِقٰامَةٍ لَاتَمْنَعُهٰا	با استقامتی کەبازندا ردا ورا
جُنُودُ الْعٰالَمِ	لشکریان عالم
ثُمَّ اَحْفَظْهٰا	آنگاەاورا حفظ فرما
عَنِ التَّصَرُّفِ	ازتصرّف نمودن
فِیمٰا لَمْ یَدْخُلْ	درآنچەداخل نگشتەاست
فِی مُلْکِهٰا	دردارایی او
اِنَّکَ	همانا تو
اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ	تویی مقتدر
اَلْقَدِیرُ	توانا

* * *

وَفِی حِینِ غَسْلِ ٱلْوَجْهِ	ودرهنگا م شستن صورت
یَقُولُ	بگوید
اَیْ رَبِّ	ای پروردگا رمن
وَجَّهْتُ	متوجه نمودم ، گردا ندم
وَجْهِی	رویم را
اِلَیْکَ	به جا نب تو
نَوِّرْهُ	نورا نی کن آن را
بِأَنْوَارِ وَجْهِکَ	با انوا رروبت
ثُمَّ ٱحْفَظْهُ	آنگا ه حفظش فرما
عَنِ التَّوَجُّهِ	ا زتوّجه نمودن
اِلَی غَیْرِکَ	به غیرخودت
*	* *

۳- صلوه وسطی

وَبَعْدُ	وپس ا زآن
لَهُ اَنْ یَقُومَ	برا وست که با یستد
مُتَوَجِّهاً اِلَی ٱلْقِبْلَةِ	روی به قبله
وَیَقُولَ	وبگوید

شَهِدَ اللّٰهُ	گواهی داد خدا
اَنَّهُ لَا اِلٰهَ	اینکه نیست خدایی
اِلَّا هُوَ	جزاو
لَهُ الْاَمْرُ	ازآنِ اوست عالم امر
وَالْخَلْقُ	وخلق
قَدْ اَظْهَرَ	هما ناظاهر نمود
مَشْرِقَ الظُّهُورِ	مشرق ظهوررا (مظهرالهی را)
وَمُكَلِّمَ الطُّورِ	وتکلم کننده درطوررا
اَلَّذِي بِهِ	آنکس که توسط او
اَنَارَ الْاُفُقَ الْاَعْلٰى	افق اعلی را نورانی نمود
وَنَطَقَتْ سِدْرَةُ الْمُنْتَهٰى	وسدرة المنتهی به نطق آمد
وَارْتَفَعَ النِّدَاءُ	وندا بلندشد
بَيْنَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ	بین زمین وآسمان
قَدْ اَتَى الْمَالِكُ	(که) بتحقیق آمد مالک
الْمُلْكُ وَالْمَلَكُوتُ	پادشاهی وملکوت
وَالْعِزَّةُ وَالْجَبَرُوتُ	وبزرگی وجبروت
لِلّٰهِ مَوْلَى الْوَرٰى	ازآن خدا وندا ست سرور مخلوقان

وَمَالِكِ ٱلْعَرْشِ	ومالک عرش والا
وَالثَّرىٰ	وزمین پست

* * *

ثُمَّ يَرْكَعُ	سپس به‌رکوع رود
وَيَقُولُ	وبگوید
سُبْحَانَكَ	پاک ومنزّهی تو
عَنْ ذِكْرِي	ازذکرمن
وَذِكْرِدُونِي	وذکرغیرمن
وَوَصْفِي	و وصف من
وَوَصْفِ مَنْ فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ	و وصف همه‌آنانکه‌درآسمانها یند
وَٱلْأَرَضِينَ	وزمینها

* * *

ثُمَّ يَقُومُ	سپس بایستد
لِلْقُنُوتِ	برای قنوت
وَيَقُولُ	وبگوید

یٰا اِلٰهِی	ای خدای من
لٰا تُخَیِّبْ	نا امیدمکن
مَنْ تَشَبَّثَ	کسی را که چنگ زده است
بِاَنْاٰمِلِ الرَّجاءِ	با سرانگشتان رجاء
بِاَذْیالِ رَحْمَتِکَ	به دامان رحمت تو
وَفَضْلِکَ	وفضل تو
یٰا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ	ای بخشنده ترین بخشندگان

* * *

ثُمَّ یَقْعُدُ	سپس بنشیند
وَیَقُولُ	وبگوید
اَشْهَدُ	گواهی می دهم
بِوَحْدانِیَّتِکَ	به یگانگی تو
وَفَرْدانِیَّتِکَ	ویکتایی تو
وَبِاَنَّکَ	وبه اینکه تو
اَنْتَ اللّٰهُ	تویی خدا
لٰا اِلٰهَ	نیست خدایی
اِلّٰا اَنْتَ	جز تو

قَدْ اَظْهَرْتَ	به‌تحقیق ظاهرساختی
اَمْرَکَ	امرت را
وَوَفَّیْتَ	و وفا نمودی
بِعَهْدِکَ	به‌عهدت
وَفَتَحْتَ	وگشودی
بَابَ فَضْلِکَ	درب فضلت را
عَلَیٰ	بر
مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ	همه‌آنان که‌درآسمانها یند
وَالْاَرَضِیْنَ	وزمینها
وَالصَّلٰوةُ	ودرود
وَالسَّلَامُ	وسلام
وَالتَّکْبِیْرُ	وتحیت
وَالْبَهَاءُ	وبهاء (شکوه)
عَلَیٰ اَوْلِیَائِکَ	بردوستان تو
اَلَّذِیْنَ	آنانکه (آن دوستانی که)
مَا مَنَعْتَهُمْ	باز نداشتی ایشان را
شُؤُوْنَاتُ الْخَلْقِ	شؤونات خلق (تحولات ، مقامات ، فرصت ها ، شوکت ها)

عَنِ ٱلْإِقْبَالِ	ازروی آوردن
إِلَيْكَ	بەسوی تو
وَأَنْفَقُوا	وانفاق نمودند
مَا عِنْدَهُمْ	آنچەنزدشان بود (آنچەداشتند)
رَجَاءَ مَا عِنْدَكَ	بەامید (رسیدن) بەآنچەنزدتوست
إِنَّكَ	بدرستیکه تو
أَنْتَ ٱلْغَفُورُ	تویی آمرزنده
ٱلْكَرِيمُ	بخشنده

* * *

(اگرنفسی مقام آیەکبیره)

شَهِدَ اللّٰهُ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْقَيُّومُ قرائت نمایدکافی است . همچنین درقعود أَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَفَرْدَانِيَّتِكَ وَبِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ کافی است .

۴- صلوه صغیر

(وصلوه اخری حین زوال قرائت نماید)

اَشْهَدُ	گواهی می دهم
یٰا اِلٰهی	ای خدای من
بِاَنَّکَ	به اینکه تو
خَلَقْتَنِی	خلق فرمودی مرا
لِمَعْرِفَتِکَ	برای عرفان خودت
وَعِبادَتِکَ	وعبادتت
اَشْهَدُ	گواهی می دهم
فِی هٰذَا الْحِینِ	در این هنگام
بِعَجْزِی	به عجز خود
وَقُوَّتِکَ	وتوانایی تو
وَضَعْفِی	وضعف خود
وَاقْتِدارِکَ	واقتدارتو
وَفَقْرِی	وفقرخود
وَغَنائِکَ	وبی نیازی تو

لَا إِلٰهَ	نیست خدایی
إِلَّا أَنْتَ	جز تو
اَلْمُهَيْمِنُ	مهیمن (نگاهبان ، فریادرس ، تکیه‌گاه وحامی هنگام خطر)
اَلْقَيُّومُ	بی نیاز ، قائم بالذات

* * *